



Feasibility of the Occurrence of Apostasy due to Initial Declaration of Disbelief after Puberty in the Light of the Lawgiver's Graceful Approach

Seyed Mohamad Mahdi Sadati, Ph.D., Assistant Professor, Criminal Law and Criminology Department, Shiraz University (Corresponding Author)

Email: mahdi.sadati@shirazu.ac.ir

Mohammad Hadi Sadeghi, Ph.D., Associate Professor, Criminal Law and Criminology Department, Shiraz University

Somayeh Soleimani, Ph.D. Student of Criminal Law and Criminology, Shiraz University

Abstract

Freedom of religion is among the important theological issues. Adoption of Islam is subject to the intellectual maturity of the duty-bound. In case a Muslim-born declares his disbelief after puberty, should he be considered apostate and deprived of his freedom of religion? Apostasy is among the Hudud (unalterable punishments prescribed by Sharia) not mentioned in the Islamic Penal Code and with respect to the dubieties concerning it, valid jurisprudential sources should be consulted. On the other hand, the opinions of the jurists, especially the later jurists, regarding the declaration of disbelief by a person born to a Muslim father after puberty are diverse and have prepared the ground for the appearance of the repelling dubiety concerning the Hadd of apostasy. Among the Imami jurists there are three viewpoints with regard to declaration of disbelief after puberty: some jurists consider him as a Murtad Fitri (a person born to a Muslim father who later rejects Islam) taking into account his inherited Islam; the famous jurists apply the rules of Murtad Melli (a person who converted to Islam and later rejects the religion) to him on the basis of Dar rule (the rule of avoiding Hudud due to doubt) and the necessity of being precautionary to preserve the lives of people and some later jurists are of the opinion that he is a disbeliever because they condition apostasy upon real Islam. Since holding that the minor is a Muslim as a result of inheritance originates from the graceful approach of the Lawgiver, inherited Islam may not be a basis for imposing the punishment of apostasy. Accordingly, it is justified to consider a person born to a Muslim father who later rejects Islam as a disbeliever.

Keywords: Apostasy, Inherited Islam, Freedom of Religion, Graceful Rules, Murtad Fitri



HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir	سال ۵۴ - شماره ۳ - شماره پیاپی ۱۳۰ - پاییز ۱۴۰۱، ص ۹۷ - ۱۱۹
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۳۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۷	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۴/۲۸
DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2021.62649.0	نوع مقاله: پژوهشی

امکان سنجی تحقق ارتداد با اظهار ابتدایی کفر پس از بلوغ در پرتو رویکرد تفضلی شارع

دکتر سید محمد مهدی ساداتی (نویسنده مسئول)

استادیار بخش حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شیراز

Email: mahdi.sadati@shirazu.ac.ir

دکتر محمد هادی صادقی

دانشیار بخش حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شیراز

سمیه سلیمانی

دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شیراز

چکیده

آزادی انتخاب دین از مسائل مهم کلامی است. پذیرش اسلام نیز منوط به بلوغ عقلی مکلف است. حال اگر مسلمان زاده پس از بلوغ، اظهار کفر کند، آیا وی را باید مرتد محسوب و آزادی انتخاب دین را از وی سلب کرد؟ ارتداد از حدود غیر مذکور در قانون مجازات اسلامی است و در خصوص شبهات پیرامون آن باید به منابع معتبر فقهی مراجعه کرد. از طرف دیگر، آرای فقها به ویژه فقهای متأخر در خصوص اظهار کفر بعد از بلوغ توسط مسلمان زاده، متشدد و زمینه وقوع شبهه دارنده حل ارتداد را فراهم ساخته است.

در میان فقهای امامیه درباره اظهار کفر مسلمان زاده پس از بلوغ سه دیدگاه وجود دارد: برخی با اعتبار بخشی به اسلام تبعی، وی را مرتد فطری دانسته اند؛ مشهور فقها با توجه به قاعده درأ و اصل احتیاط در دماء، وی را به مرتد ملی ملحق کرده اند و برخی از فقهای متأخر نیز به دلیل مشروط کردن ارتداد به اسلام حقیقی، حکم به کفر وی داده اند. از آنجاکه حکم به اسلام تبعی صغیر ناشی از رویکرد تفضلی شارع است، اسلام تبعی را نمی توان مبنای تعیین کیفر ارتداد قرار داد. بنابراین کافردانستن مسلمان زاده اظهار کننده کفر بعد از بلوغ موجه است.

واژگان کلیدی: ارتداد، اسلام تبعی، حق انتخاب دین، قواعد امتنایی، مرتد فطری.

مقدمه

در مذهب شیعه، مرتد به ملی و فطری تقسیم شده است. در میان فقها، تنها از ابن جنید اسکافی نقل شده که مرتد یک قسم است (صاحب جواهر، ۶۰۸/۴۱)، اما علمای امامیه افکار او را متأثر از افکار اهل سنت دانسته‌اند و شهید ثانی این تقسیم را از مشهورات، بلکه مسلمانات مذهب شیعه می‌داند (۲۵/۱۵). آنچه در میان فقهای امامیه محل اختلاف است، بحث مرتد ملی یا فطری بودن مسلمان زاده‌ای است که بعد از بلوغ، اظهار اسلام نکرده باشد. بر اساس نظر برخی فقها، صغیری که یکی از پدر و مادرش مسلمان باشد، اگر پس از بلوغ بدون آنکه شهادتین بر زبان جاری کند، اظهار کفر کند، مرتد فطری به شمار نمی‌آید؛ چراکه اجرای حکم ارتداد فطری، مقتضی اظهار اسلام پس از بلوغ است (خمینی، تحریر الوسیله، ۵۲۷/۲ تا ۵۲۸؛ صاحب جواهر، ۶۰۲/۴۱؛ موسوی اردبیلی، ۲۴۲/۴). این در حالی است که برخی از فقها، اظهار اسلام بعد از بلوغ را در تحقق ارتداد لازم نمی‌دانند. بر اساس این نظر، صرف تولد از پدر یا مادر مسلمان و اظهار کفر پس از آن، سبب ارتداد فطری است؛ حتی اگر شخص بعد از بلوغ اظهار اسلام نکرده باشد.

راجع به ارتداد، آثار ارزشمندی نگاشته شده است (صرامی، ۱۳۷۶؛ ولایی، ۱۳۸۰؛ هاشمی، ۱۳۸۶)، اما درباره موضوع این نوشتار تاکنون به طور دقیق پژوهش نشده است. به‌عنوان نمونه، در مقاله «بررسی احکام فقهی و حقوقی ارتداد با تأکید بر نظر امام خمینی (ره)»، نتیجه نوشتار آن است که نظر امام خمینی در احکام فقهی ارتداد مطابق نظر مشهور فقهای شیعه است، لکن از نظر مصداق مرتد و اجرای حکم ارتداد، سیره ایشان متفاوت است (سلطانی و اسفهبندی، ۱۳۸۸). همچنین در مقاله «آزادی عقیده و ارتداد»، به فلسفه قتل مرتد پرداخته شده (باقی‌زاده، ۷) و در کتاب «بررسی رابطه آزادی انتخاب دین (لا اکره فی الدین) و حکم ارتداد» (حبیبی تبار، ۱۳۸۹) از ماهیت ارتداد و تقلیدی نبودن اصول دین سخن به میان آمده و دو مقاله نیز در خصوص جرم‌انگاری ارتداد نگاشته شده است (فلاحی، ۱۳۹۲؛^۱ جباری، ۱۳۹۳)^۲ که موضوع آن‌ها فارغ از مسئله این جستار است.

این جستار با روش کیفی و مطالعات کتابخانه‌ای، درصدد پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

۱. آیا اسلام تبعی به منزله اسلام حقیقی است و همان آثار و عوارض را دارد؟

۱. یافته این جستار آن است که با استناد به مبانی حمل مطلق بر مقید باید گفت که صرف ارتداد، سبب مجازات دنیوی نیست، بلکه در صورتی است که همراه با دیگر رفتارها، چون محاربه باشد (فلاحی، ۱۳۲).

۲. نتیجه این جستار نیز آن است که ارتداد با عنوان اولیه خود که صرفاً تغییر عقیده است، نه با عناوین ثانویه‌ای چون محاربه و افساد فی الارض، نه جرم است و نه قابل جرم‌انگاری (جباری، ۸۵).

۲. اگر صغیرِ مسلمانزاده پس از بلوغ، ابتدائاً اظهار کفر کند، حکم وی چیست؟
۳. آیا صرف بلوغ مسلمان تبعی سبب می‌شود که تبدیل به مسلمان حقیقی شود؟ به عبارت دیگر، آیا صدق اسلام حقیقی نیازمند بلوغ به اضافه اظهار اسلام است؟
- فرضیه این جستار عبارت است از:
۱. اسلام تبعی در پرتو رویکرد تفضلی شارع به منزله اسلام حقیقی است، لیکن این رویکرد تفضلی را نمی‌توان مبنای تعیین مجازات ارتداد قرار داد.
۲. به دلایل روایی، کلامی و فقهی، اگر صغیرِ مسلمانزاده پس از بلوغ، ابتدائاً اظهار کفر کند، فقط کافر به شمار می‌آید و احکام ارتداد، اعم از ملی یا فطری بر وی مترتب نمی‌شود.
۳. ظهور اسلام حقیقی نیازمند اظهار اسلام بعد از بلوغ است.
- علاوه بر بدیع بودن موضوع، ضرورت این مطالعه از آنجا نشأت می‌گیرد که اولاً، ارتداد از حدود غیرمذکور در قانون مجازات اسلامی است. درباره این دسته از حدود بنا بر مفاد ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی باید به منابع معتبر فقهی یا فتاوی معتبر مراجعه کرد. درعین حال، مراجعه به اقوال فقها نیز برای قاضی راهگشا نخواهد بود؛ چراکه اقوال فقها در این خصوص مختلف است و سه نظر کلی وجود دارد. لذا با توجه به آثار حقوقی و کیفری ناظر بر این نوع ارتداد، ضروری است حکم این مسئله با تتبع در احکام فقهی بررسی شود.
- ثانیاً، سیاست جنایی ایران در خصوص ارتداد از بُعد تقنینی، متمایل به جرم‌انگاری حداقلی است، به گونه‌ای که اشاره نکردن به حد ارتداد در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مفید همین رویکرد است. از بُعد سیاست جنایی قضایی نیز تعداد آرای قضایی راجع به ارتداد از ابتدای انقلاب تاکنون، بسیار اندک است.
- از طرف دیگر، باید توجه داشت که صغیرِ مسلمانزاده در یک رویکرد تفضلی، مسلمان به شمار آمده است تا بتواند در پرتو الطاف شارع از امتیازات یک مسلمان استفاده کند. لذا این فرض اولی، نباید به مسائل کیفری تسری پیدا کند. به تعبیر دیگر، احکام کیفری به مواردی که فرد تفضلاً ملحق به اسلام شده است، نباید سرایت یابد و لذا تسری احکام کیفری به مسلمانزاده به صرف مسلمانزاده بودن، تعذیب بلااستحقاق است.
- برای اثبات فرضیه، نخست مفهوم اسلام تبعی و اسلام حقیقی و رویکرد تفضلی شارع به صغیر، تبیین و سپس اقوال فقها در خصوص تأثیر اسلام تبعی یا حقیقی بر تحقق ارتداد، واکاوی شده و در نهایت ادله روایی، کلامی و فقهی ناظر به کافردانستن مسلمانزاده مظهر کفر بعد بلوغ، تبیین و تحلیل شده است.

۱. انواع اسلام از نظر منشأ صدور

محل نزاع، ضرورت شرط اظهار اسلام بعد از بلوغ برای تحقق ارتداد است. در مقابل، برخی از فقها اظهار اسلام بعد از بلوغ را شرط نمی‌دانند و صرف اسلام تبعی را برای تحقق ارتداد کافی می‌دانند. برای روشن شدن بحث، باید دو اصطلاح اسلام حقیقی و اسلام تبعی بررسی شود. اسلام از نظر منشأ صدور، دو نوع است: حقیقی و تبعی^۱ (صاحب‌جواهر، معجم فقه الجواهر، ۳۶۲/۱؛ حسینی عاملی، ۵۸۰/۱۷). اسلام تبعی، اسلامی است که در رویکرد تفضلی شارع صادر می‌شود و آن زمانی است که پدر یا مادر صغیر، مسلمان باشند که در این رویکرد امتثالی، صغیر علی‌رغم تکلیف‌نداشتن و بلوغ، از مزایای مسلمان بودن استفاده می‌کند. یکی از شرایط تحقق ارتداد فطری، منشأ اسلام صغیر است که در این خصوص چند احتمال متصور است:

۱. پدر و مادر شخص مرتد، هر دو مسلمان باشند: در این صورت به اجماع تمامی فقهای اهل سنت و امامیه، در صورت وجود این شرط و اظهار ارتداد توسط فرزند آنان پس از بلوغ، ارتداد فطری محقق شده است.

۲. یکی از والدین مرتد، مسلمان باشد: برای حکم به اسلام صغیر، اسلام یکی از والدین او هم کافی است و نوزاد ملحق به اشرف الابوین است و از این نظر، تفاوتی بین پدر و مادر نیست. (اصفهان‌نای، ۸۱۳؛ حکیم، منهاج الصالحین، ۳۸۳/۲؛ خمینی، تحریر الوسیله، ۳۶۶/۲). در عین حال، برخی ایراد کرده‌اند که اکتفا به اسلام یکی از والدین برای تحقق ارتداد فطری موجه نیست (مقدس اردبیلی، ۳۲۱/۱۳).

۳. تربیت اسلامی: برخی از فقها، افزون بر اسلام والدین یا یکی از آن دو، شرط تربیت اسلامی را نیز لحاظ کرده‌اند. استدلال آنان این است که شرط مندرج در روایات برای تحقق ارتداد فطری، «ولد علی الاسلام» است. ظهور این تعبیر در آن است که شخص در محیطی اسلامی و در پرتو آموزه‌های دینی رشد کرده باشد (ورعی، ۷۹). تبادل ذهنی از عبارت «ولد علی الاسلام» نیز همین است.

احتمال اول و دوم قطعاً سبب تحقق اسلام تبعی و شرط سوم، زمینه‌ساز اسلام حقیقی است؛ چراکه اسلام حقیقی (بالإصالة) آن است که صغیر پس از بلوغ با بهره‌گیری از عقل و منطق و با اراده آزاد، اسلام را

۱. تبعیت را در فقه شیعه در چهار زمینه می‌توان مطالعه کرد: تبعیت در طهارت و نجاست، تبعیت در اسلام و کفر، تبعیت در ملکیت، تبعیت در استیظان (میرسلیم، ۳۲۴۹/۱).

برگزیند و اظهار اسلام کند. لذا در اولی منشأ صدور اسلام، تبعیت است و در دومی عقل و اندیشه آزاد. درعین حال، آثار اسلام تبعی آن است که بنده را از نظر جان و مال در امان می‌دارد، اعم از اینکه در باطن از مؤمنان یا منافقان باشد. در اسلام حکمی به تبع والدین، احکام اسلام درباره کودک جاری می‌شود، لیکن مدت اسلام حکمی تا زمان بلوغ است که به تفصیل به این دو نوع اسلام و تأثیر آن در تحقق ارتداد فطری می‌پردازیم.

۱.۱. اسلام تبعی

برخی از فقها، اسلام تبعی قبل از کفر را برای ارتداد فطری کافی می‌دانند و اظهار اسلام بعد از بلوغ را شرط نمی‌دانند. بر این اساس، صرفاً زاده شدن از پدر یا مادر مسلمان و اظهار کفر برای تحقق ارتداد فطری کافی است (شهید ثانی، ۲۸/۱۵، ۲۳؛ صاحب‌الجواهر، جواهر الکلام، ۳۹/۳۳ تا ۳۶).

شهید ثانی، چنین شخصی را علی‌رغم اینکه مرتد فطری می‌داند، آثار ارتداد ملی را بر وی حمل می‌کند و قائل به استتابة وی است (۲۸/۱۵). اما از عبارات دیگر ایشان استفاده می‌شود که اسلام تبعی را کافی ندانسته، بلکه اقرار بعد از بلوغ را نیز شرط کرده و می‌گوید: «کسی که پس از بلوغ، اظهار یا وصف اسلام نکند و موجبات کفر در او محقق شود، معنای رجوع و بازگشت از اسلام در او محقق نمی‌شود؛ چون حقیقتاً مسلمان نبوده تا الآن از آن برگشته باشد» (۲۹/۱۵).

امام خمینی نیز در این زمینه معتقدند که هر بچه‌ای که در حال انعقاد نطفه‌اش، یکی از پدر و مادرش مسلمان باشند، حکماً و تبعاً مسلمان است، پس حکم مسلمان به او ملحق می‌شود و اگر متبوع او بعد از آن مرتد شود، بچه در ارتداد عارضی تابع او نیست. البته اگر یکی از پدر و مادر بچه قبل از بلوغش جعد از آنکه در وقت انعقاد نطفه او کافر بوده‌اند اسلام بیاورد، در اسلام تابع او می‌شود (تحریر الوسيلة، ۳۹۵/۲). باین وجود، امام خمینی نیز اسلام تبعی را برای تحقق ارتداد فطری کافی نمی‌داند.

برخی روایات، مبنای فقهای است که بازگشت از اسلام تبعی را در تحقق ارتداد، به مانند بازگشت از اسلام حقیقی می‌دانند که در ذیل بررسی و نقد و تحلیل می‌شود.

أ. روایت علی بن الحسین: «قال علی (ع) إذا أسلم الأب، جرّ الولد الی الاسلام، فمن ادرك من ولده دعی الی الاسلام، فإن ابی قتل...»؛ علی (ع) فرمود: هرگاه پدر اسلام آورد، فرزند خویش را به سمت اسلام کشیده است و هر کدام از اولاد او که به حد بلوغ رسیدند به اسلام دعوت شود. اگر نپذیرفت کشته خواهد شد...» (ابن بابویه، ۹۲/۳).

اولاً، این روایت مرسله است (خویی، ۱۵۴/۱): ثانیاً باتوجه به جمله «إذا أسلم الأب جرّ الولد الی الإسلام»، به نظر می‌رسد حکم بیان شده در روایت مربوط به ولدی است که یا نطفه‌اش در حال کفر پدر

منعقد شده، ولی ولادتش پس از اسلام پدر بوده است یا اینکه کافر متولد شده و سپس پدرش مسلمان شده است؛ چراکه صراحتاً در روایت قید شده است که اگر پدر مسلمان شود، فرزند را به‌سوی اسلام می‌کشاند که دلالت بر اسلام تبعی فرزند دارد. درحالی‌که اگر پدر در حال انعقاد نطفه فرزند یا ولادت وی، مسلمان بود، نیازی به استفاده از واژه «جرّ» نبود و فرزند به‌تبع پدر مسلمان، مسلم محسوب می‌شد. بنابراین به‌دلیل اینکه چنین طفلی اصولاً مسلمان‌زاده نیست، وی در صورت عدم اظهار اسلام، به‌رحال مرتد فطری محسوب نمی‌شود.

ب. محمدبن حسن از امام علی(ع) آورده است که: «و رَوَيْنَا عَنْ عَلِيٍّ (ع): أَنَّهُ أَمَرَ بِقَتْلِ الْمُرْتَدِّ قَالَ مَنْ وُلِدَ عَلَى الْإِسْلَامِ فَبَدَّلَ دِينَهُ قُتِلَ وَ لَمْ يُسْتَتَبْ وَ مَنْ كَانَ عَلَى غَيْرِ دِينِ الْإِسْلَامِ فَأَسْلَمَ ثُمَّ إِزْتَدَّ يَسْتَتَابُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ تَابَ وَ إِلَّا قُتِلَ»؛ «از امام علی(ع) روایت شده است که ایشان به قتل مرتد امر کرد. فرمود: کسی که مسلمان متولد شود و دین خود را تغییر دهد، کشته شده و توبه داده نمی‌شود و هرکس مسلمان نباشد و سپس مسلمان شود و آنگاه مرتد شود، سه روز توبه داده می‌شود. اگر توبه کرد، از او پذیرفته می‌شود و در غیر این صورت، کشته می‌شود» (ابن‌حیون، ۳۹۸/۱).

اولاً، از نظر سند روایت مذکور مرسله است و از کتاب دعائم الاسلام نقل شده است (نوری، ۱۶۴/۱۸)؛ ثانیاً در این روایت، مرتد فطری کسی دانسته شده است که «مسلمان متولد شده باشد». پرسش مطرح در اینجا آن است که آیا تعبیر «ولد علی الاسلام»، ظهور در الفاظ عبارت دارد یا معنای حقیقی آن، این است که کودک علاوه بر اینکه از والدین مسلمان متولد شده باشد، باید تربیت اسلامی نیز دیده باشد؟ آیا تعبیر «علی الاسلام» به معنای در محیط اسلامی است؟

در صورتی‌که «ولد علی الاسلام» را در معنای لفظی آن قبول کنیم، بر اساس این روایت، اسلام تبعی نیز برای تحقق ارتداد فطری کافی است. درحالی‌که اگر «علی الاسلام» را به معنای محیط اسلامی بدانیم، بدین معناست که وی در جامعه اسلامی ولادت و رشد کرده و پس از بلوغ نیز اسلام را انتخاب کرده و سپس از دین برگشته است.

دلالت اصطلاح «علی الاسلام» بر محیط اسلامی به وجه مجاز است؛ چراکه اولاً ترجمه دقیق «مسلمان متولد شود»، عبارت عربی «ولد مسلماً» است و نه «ولد علی الاسلام»؛ ثانیاً حرف «علی» معنای استعاری متفاوتی دارد (توکل‌نیا، ۲۰۸). در اصطلاح «ولد علی الاسلام»، این حرف در معنای استعاری خود؛ یعنی حالت به کار رفته است. در قرآن کریم نیز برای تسهیل در ادراک حالات مختلف جسمی یا روانی اشیا و انسان‌ها، از حرف «علی» در نقش استعاری استفاده شده است (همان، ۲۱۳). در عبارت «ولد علی الاسلام» نیز حرف جرّ «علی» در معنای حالت به کار رفته و لذا «ولد علی الاسلام»؛

یعنی ولادت درحالی که شخص مسلمان است و مشخص است که حالت اسلام زمانی محقق می شود که شخص از پدر و مادر مسلمان متولد و در جامعه ای اسلامی که روح و روان فرد با آموزه های اسلامی عجین شده، تربیت شود؛ در غیر این صورت، حالت اسلام که حالتی روحی روانی است بر فرد حمل نمی شود؛ ثالثاً شرط تحقق اسلام حقیقی، عقل و اراده آزاد شخص است و نه امور خونی و نسبی.

برخی از فقها نیز برای مرتد فطری دانستن وی، علاوه بر تولد از یکی از والدین مسلمان، شرط تربیت اسلامی را لازم دانسته اند: «فلو ولد بین مسلمین فبلغ کافراً، لم یکن مرتداً فطریاً» (حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۱۲۱/۲ تا ۱۲۲).

مسئله مطرح دیگر درباره این حدیث عبارت است از اینکه از حدیث فوق، شرط اظهار اسلام بعد از بلوغ فهمیده نمی شود! پاسخ آن است که عبارت «فبدل دینه» مفید آن است که شخص مرتد، بعد از بلوغ، دین اسلام را انتخاب و اسلام آوردن را اظهار کرده، لیکن پس از آن دین خود را تغییر داده است. بنابراین به نوعی شرط اظهار اسلام در این عبارت نیز وجود دارد و این حدیث نمی تواند دلیلی بر کفایت اسلام تبعی برای تحقق ارتداد فطری شمرده شود.

ج. روایت دیگری نیز بدین مضمون از امام رضا(ع) نقل شده است: «محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعید قال: «قرأت بخط رجل الی ابی الحسن الرضا(ع): رجل ولد علی الاسلام ثم کفر و اشرك و خرج عن الاسلام هل یستتاب او یقتل ولا یستتاب؟ فکتب (ع): یقتل» (حر عاملی، ۴۵۱/۱۸).

روایت، از نظر سند صحیح است (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۳۹/۱۰؛ همو، الاستبصار، ۲۵۴/۴؛ محسنی، ۳۷۲/۸). در این روایت نیز ظاهراً «ولد علی الاسلام» مسلمان زاده بودن را سبب ارتداد فطری دانسته است؛ چراکه در روایت آمده است که چنین شخصی کشته می شود و سخنی از ضرورت اظهار اسلام بعد از بلوغ نیامده است.

پاسخ آن است که اولاً مراد از رجل و مسلم در روایات، رجل و مسلم بالغ است و کودک را در بر نمی گیرد (صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۶۰۳/۴۱)؛ ثانیاً عبارت «خرج عن الاسلام»، به معنای خروج از اسلام حقیقی است و نه اسلام تبعی. اسلام حقیقی نیز تنها با اظهار اسلام بعد از بلوغ محقق می شود. بنابراین، این روایت نیز مفید کفایت اسلام تبعی برای تحقق ارتداد فطری نیست.

د. شیخ طوسی به اسناد از حسین بن سعید از عثمان بن عیسی رفعه می گوید: «و کتب غلاماً لأمیر المؤمنین(ع) إلیه إنی قد أصبتُ قوماً من المسلمین زنادقةً و قوماً من النصارى زنادقةً فقال أمّا من کان من المسلمین و لد علی الفطرة ثم اذتد فاضرب عنقه و لا تستبیه و من لم یولد منهم علی الفطرة فاستبیه فان تاب و إلا فاضرب عنقه...»؛ یکی از گماشتگان امیرالمؤمنین(ع) به آن حضرت نوشت: من به جماعتی از

ساداتی و دیگران؛ امکان‌سنجی تحقق ارتداد با اظهار ابتدایی کفر پس از بلوغ در پرتو رویکرد تفضلی شارع/ ۱۰۵

مسلمانان در اینجا برخوردارند که زندیق هستند و نیز قومی از ترسایان. حضرت فرمود: هرکس از مسلمانان که در خانواده مسلمانان به دنیا آمده و مرتد شده است گردن او را بزن و لازم نیست او را توبه دهی و هرکس در خانواده مسلمان به دنیا نیامده و مرتد شده بود او را توبه ده و اگر توبه نکرد گردنش را بزن...» (ابن بابویه، ۱۵۲/۳).

این عبارت نیز مفید کفایت اسلام تبعی نیست؛ چراکه شرط تحقق ارتداد فطری آن است که شخص مرتد از مسلمانان بوده باشد و واضح و مبرهن است که شخصی مسلمان دانسته می‌شود که به بلوغ رسیده و اظهار اسلام کرده باشد.

۲.۱. اسلام حقیقی (بالاصالة)

برخی دیگر از فقها، ملاک فطری بودن ارتداد را علاوه بر اسلام ابویین یا احدهما حین انعقاد نطفه، اظهار اسلام بعد از بلوغ فرد دانسته‌اند. فاضل هندی در کتاب کشف اللثام طبق نقل صاحب‌جواهر، به همین نظریه معتقد است و می‌نویسد: «مرتد فطری کسی است که هرگز کافر قلمداد نشده است؛ زیرا والدینش یا یکی از آن دو، زمان تولد او مسلمان بوده و او نیز موقع بلوغ اظهار اسلام کرده است.» لذا چنین شخصی را درخور توبه می‌داند. «...إِنَّمَا فَسَّرْنَا الْمُرْتَدَّ عَنْ فِطْرَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، لِنَصِّهِمْ عَلَى أَنْ مَن وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ فَبَلَغَ فَأَبَى الْإِسْلَامَ اسْتَيْبَ...» (جواهر الکلام، ۶۰۲/۴۱).

امام خمینی نیز کودک مسلمانی را که پس از بلوغ بدون آن که شهادتین بر زبان جاری کند، اظهار کفر کند، مرتد فطری نمی‌داند، از این رو در تحریر الوسیلة می‌نویسد: «المرتد و هو من خرج عن الاسلام واختار الكفر على قسمين، فطري و ملى، و الاول من كان أحد أبويه مسلماً حال انعقاد نطفته ثم اظهر الاسلام بعد بلوغه ثم خرج عنه و الثاني من كان أبواه كافرين حال انعقاد نطفته ثم اظهر الكفر بعد البلوغ فصار كافراً أصلياً ثم أسلم ثم عاد الى الكفر...» (۳۹۶/۲ تا ۳۹۷).

لذا از دیدگاه امام خمینی، داشتن اسلام حقیقی در صدق مرتد فطری شرط است. از این رو در موضع دیگر می‌فرماید: «و کذا ولد المسلم اذا بلغ و اختار الكفر قبل اظهار الاسلام فالظاهر عدم إجراء حکم المرتد فطرياً عليهما» (همان، ۵۲۷/۲ تا ۵۲۸).

بنابراین، ایشان اظهار بعد از بلوغ را برای مسلمان بالاصالة شدن لازم می‌داند (همان، ۶۲۵/۲). مطابق این نظریه، اسلام تبعی برای ارتداد فطری کافی نیست و چنانچه صبی در زمان ممیز بودن اسلام را انتخاب نکرد و باین حال بالغ شد و اظهار کفر کرد، ارتدادش فطری نیست.

لذا اسلامی که مقدمه برای ارتداد فطری است، باید بعد از بلوغ باشد (حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۱۲۱/۲ تا ۱۲۲)؛ زیرا دلیل اسلام حکمی، دلالتش در حدی نیست که آن اسلام تبعی را تبدیل به

اسلام اصلی کند (همان، ۱۲۵)، بلکه به اسلام صغیر در رویکردی تفضلی حکم شده و بر این اساس نمی‌توان این تفضل را مبنا برای تشریح حکمی جزایی قرار داد.

به ضرورت اظهار اسلام بعد از بلوغ برای تحقق ارتداد، در چند روایت اشاره شده است:

أ. هشام بن سالم عن عمار الساباطی: «قال سمعت ابا عبد الله (ع) يقول كل مسلم بين مسلمين ارتد عن الاسلام و جهد محمداً (ص) نبوته وكذبه فان دمه مباح لمن سمع ذلك منه و امرته بانثه منه...» (کلینی، ۱۷۴/۶).

از نظر سلسله روایان، سهل بن زیاد در سند روایت محل بحث است، ولی درباره اش گفته‌اند: الامر فی سهل؛ سهل و روایاتش را پذیرفته‌اند. عمار ساباطی نیز با آنکه فطحنی مذهب است (طوسی، فهرست کتب الشیعه، ۳۳۵)، مورد اعتماد و وثوق است (نجاشی، ۲۹۰؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۰/۷)، ولی چون عرب نیست، معمولاً روایاتش دارای اضطراب متن است^۱ و یکی از آن‌ها همین روایت است.

در این روایت، «کُلّ مسلم» ظهور در مسلم بالاصالة دارد، «بدیهی است وقتی می‌گوییم یک مسلمان اگر از اسلام دست برداشت یا پیغمبر را انکار یا تکذیب کرد خودش مباح است... ظهور قوی و روشنی دارد در اینکه مراد فرد بالغی است که... بعد از بلوغ اظهار اسلام کرده و در بین مسلمانان زندگی می‌کند و اسلامش اسلام اصلی شده است» (تقریرات آیت‌الله مقتدایی در درس خارج فقه، ۱۳۸۸).

این تفسیر از عبارت «کُلّ مسلم» محل ایراد است؛ چراکه اولاً اطلاق آن، هم مسلمان تبعی را در بر می‌گیرد و هم مسلمان بالاصالة را و در متن روایت، هیچ قرینه یا اماره‌ای وجود ندارد که عبارت «کُلّ مسلم» را منصرف از اسلام تبعی کند. اتفاقاً برعکس، قراین و امارات موجود در روایت از جمله عبارت «هر مسلمانی که از دو مسلمان متولد شده باشد» دلالت بر این امر دارد که اسلام تبعی نیز می‌تواند مقدمه ارتداد فطری باشد. ثانیاً در تعریف اسلام آورده شده که: «الاولی: من مراتب الاسلام، القبول لظواهر الاوامر والنواهی بتلقى الشهادتین لساناً» (طباطبائی، ۳۰۱/۱ تا ۳۰۳)، لذا این تعریف هم انسان بالغ و هم صغیر ممیز را در بر می‌گیرد.

ممکن است گفته شود که تنها اقرار فرد بالغ معتبر است و بنابراین اثری بر اقرار صغیر ممیز نیست. این ایراد، وارد نیست؛ چراکه به‌طور کلی اقرار صغیر ممیز نفی نشده است و وی می‌تواند در اموری که مستقلاً می‌تواند آن را انجام دهد، اقرار کند (ماده ۱۲۱۲ قانون مدنی) (مصطفوی، ۲۸۸؛ حسینی عاملی، ۲۵۱/۵).

ب. صحیحہ ابان بن عثمان: «عن ابي عبدالله عليه السلام في الصبي اذا شب فاختار النصرانية و احد

۱. برای ملاحظه روایت‌های متفاوت از این حدیث در کتب حدیثی نک: طباطبائی، مصطفی و حسن علیدادی سلیمانی.

ساداتی و دیگران؛ امکان‌سنجی تحقق ارتداد با اظهار ابتدایی کفر پس از بلوغ در پرتو رویکرد تفضلی شارع/ ۱۰۷
ابویه نصرانیّ او مسلمین قال لایترک و لکن یضرب علی الاسلام» (کلینی، ۲۵۷/۷؛ حر عاملی،
۳۲۶/۲۸).

مفهوم این روایت این است که چه زمانی که یکی از والدین مسیحی و دیگری مسلمان است و چه زمانی که هر دو مسلمان‌اند، در هر حال فرزندی که مسیحی شده است نباید به حال خود رها شود، باید تأدیب شود تا اسلام را اختیار کند. در عین حال، اگر چنین شخصی مرتد فطری به شمار می‌رود (بنا بر نظر مشهور فقها)، محکوم به قتل بود و امام نیز باید به جای حکم به تعزیر، حکم به قتل می‌فرمودند؛ لذا همین که مجازات دیگری غیر از قتل برای وی در نظر گرفته‌اند نشان‌دهنده آن است که ارتداد باید مسبوق به اسلام حقیقی باشد، وگرنه شخص مرتد به شمار نمی‌رود.

۲. صورت‌های مختلف اظهار اسلام

پیش فرض آن است که اسلام تبعی برای صدق عنوان ارتداد فطری کفایت نمی‌کند. لذا اظهار اسلام پس از بلوغ شرط است. در اینجا پرسش آن است که آیا برای اظهار اسلام، شهادتین موضوعیت دارند یا طریقت؟ اگر طریقت داشته باشند، لذا هر نشانه و اثری ولو عملی که دلالت بر اسلام فرد کند، اظهار اسلام تلقی می‌شود.

شهادتین، گواهی به وحدانیت خدوند و نبوت حضرت محمد(ص) است (صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۶۳۰/۴۱). شهادتین با گفتن این دو جمله یا مضمون آن‌ها تحقق می‌یابد: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛ گواهی می‌دهم خدایی جز خدای یگانه نیست و گواهی می‌دهم که محمد، پیامبر خدا است». به گفته شیخ صدوق، شهادتین، اقرار به پذیرفتن توحید و نبوت است (ابن بابویه، ۲۹۹/۱). لیکن آیا صرف اظهار زبانی شهادتین بدون اعتقاد قلبی به اسلام، سبب تحقق اسلام می‌شود؟ پاسخ آن است که آثار حقوقی و کیفری این امر تفاوت دارد: از نظر عبادی، فردی که شهادتین گفته ولی قلباً مسلمان نشده است، مسلمان حقیقی محسوب نمی‌شود. امام خمینی در تحریر الوسيلة می‌گوید: «اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است. ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده، بنا بر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد» (۳۲/۱)؛ چراکه ایمان مراتبی دارد که اولین مرتبه آن، اعتقاد قلبی و باور به مضمون شهادتین است که به انجام احکام فرعی اسلام منجر می‌شود (طباطبائی، ۳۰۱/۱ و ۳۰۳) و فردی که اعتقاد قلبی ندارد، ایمان ندارد.

از نظر فقه حکومتی و فقه کیفری، چنین شخصی را می‌توان مسلمان قلمداد کرد و صرف اظهار زبانی را از او پذیرفت، حتی اگر اعتقاد قلبی به اسلام نداشته باشد؛ چراکه قاعده درأ و امتنانی و تفضلی بودن آثار

حمل شده بر اظهار زبانی اسلام، مانع عدم ترتب اثر بر اسلام صرفاً زبانی است. در عین حال، اظهار اسلام می تواند دو صورت داشته باشد: لفظی و عملی. بنابراین اگر صغیر پس از بلوغ به مناسک اسلامی بپردازد، همین امر اظهار اسلام محسوب می شود و لذا نیاز به اظهار زبانی اسلام نیست.

اولاً، در کلام فقهای موافق این نظریه نیز تنها به اظهار اسلام به صورت مطلق بسنده شده و سخنی از اظهار زبانی نیامده است (خمینی، تحریر الوسیله، ۵۲۷/۲ تا ۵۲۸؛ صاحب جواهر، جواهر الکلام، ۶۰۲/۴۱؛ موسوی اردبیلی، ۲۴۲/۴). ثانیاً، در تعریف اسلام آورده شده است که: «کسی که اقرار به شهادتین و معاد داشته و منکر ضروری دین نباشد، وگرنه کافر است» (جعفری لنگرودی، ۶۸۰). واضح است که اقرار عملی هم می تواند مفید اظهار اسلام باشد. ثالثاً، در کلام برخی از فقها به جای عبارت اظهار اسلام، از اصطلاح مقیداً بالشرع استفاده شده که نشان دهنده اعتبار اظهار عملی به اسلام است: «ولاشک فی کونه فطریاً إذا کان أحد أبویه مسلماً من حین العلوک الی ان یبلغ و کان مقیداً بالشرع و یعرف أحكام الإسلام» (اردبیلی، ۳۱۴/۱۳).

لذا اظهار عملی اسلام نیز می تواند اظهار اسلام تلقی شود و اظهار اسلام منحصر در اظهار و اقرار زبانی نیست.

۳. حکم شرعی اظهار ابتدایی کفر پس از بلوغ

در این خصوص باید بین بالغی که پدر یا مادرش هنگام ولادتش مسلمان بوده یا نبوده اند (کافرزاده)، قائل به تفاوت شد.

۳.۱. کافرزاده

پرسش مطرح در این باب عبارت است از اینکه اگر کافرزاده ای که پدر یا مادرش یا هر دو بعد از ولادتش مسلمان شده اند دوباره کافر شوند، حکم اظهار کفر وی بعد از بلوغ چیست؟ آیا به دلیل داشتن اسلام تبعی، اظهار کفر وی بعد از بلوغ سبب تحقق ارتداد است یا خیر؟ در این صورت، ارتداد وی ملی است یا فطری؟

پاسخ آن است که حکم اسلام وی در زمان صغیر بودن، حکمی تفضلی است تا از احکام امتثالی اسلام برخوردار شود و جان و مال وی محفوظ باشد؛ لذا پس از بلوغ و اظهار کفر توسط وی، همان احکام کفر بر وی حمل می شود و چنین شخصی مرتد محسوب نمی شود. لیکن سقوط احکام ارتداد، مانع تعزیر وی نیست، افزون بر اینکه برخی از فقها، ارتداد را سبب تعزیر دانسته اند (محقق حلی، ۹۳۲/۴).

ساداتی و دیگران؛ امکان‌سنجی تحقق ارتداد با اظهار ابتدایی کفر پس از بلوغ در پرتو رویکرد تفضلی شارع/ ۱۰۹

همچنان‌که در صحیحہ ابان بن عثمان نیز همین حکم وارد شده است. در عین حال، تعزیر نیز در این معنا به معنای مجازات صرف نخواهد بود، بلکه منظور از تعزیر، تأدیب وی به منظور سوق دادن او به اظهار اسلام است.

۲.۳. مسلمان زاده

یکی از شرایط ارتداد فطری آن است که شخص مرتد، مسلمان زاده باشد. مسلمان زاده نیز کسی است که از پدر و مادر یا از احد الابوین مسلمان به دنیا آمده است. این شرط، محل اجماع فقهای امامیه است. نزاع در این خصوص، زمان اسلام داشتن پدر و مادر است؛ با این توضیح که آیا ملاک، اسلام والدین هنگام انعقاد نطفه است یا زمان ولادت طفل. برخی از فقها، اسلام ابوین یا یکی از آنان را حین تولد طفل ملاک دانسته‌اند (همان، ۱۷۰/۴).

مشهور فقها واژه ولد را در عبارت «ولد علی الإسلام»، تفسیر به انعقاد نطفه کرده‌اند (شهید ثانی، ۲۳/۵)، بدون آنکه بر این تفسیر خلاف ظاهر، دلیلی هر چند غیر متقن ارائه کنند تا آنجا که صاحب جواهر تنها به نبودن اختلاف در این امر اکتفا کرده و بدون ارائه استدلال، کلام جزایری را درباره ملاک بودن زمان تولد، غریب دانسته است (جواهر الکلام، ۶۰۴/۴۱).

به نظر می‌رسد نه تنها کلام جزایری غریب نیست، بلکه تعبیر ظهور در همین معنا دارد؛ چراکه اولاً در روایات متعدد باب ارتداد فطری، از عبارت «وُلِدَ عَلَى الْإِسْلَامِ» استفاده شده است که ظاهر لفظ، دلالت بر اسلام والدین یا یکی از آنان در هنگام خروج طفل از بطن مادر دارد، نه زمان انعقاد نطفه؛ ثانیاً مقتضای احتیاط در دماء و قاعده امتتانی در آن، اعتبار هر دو قید است. در این فرض، چند حالت متصور است:

۲.۳.۱. صغیر قبل از بلوغ اظهار کفر کند: در حکم به ارتداد، شرط بلوغ معتبر است. پس ارتداد صغیر هر چند نزدیک بلوغش باشد و همچنین دیوانه در حال دیوانگی اگر چه ادواری باشد و همچنین ارتداد مکره، اعتبار ندارد (خمینی، تحریر الوسیلة، ۵۲۷/۲).

۲.۳.۲. صغیر ممیز اظهار کفر کند: از جمله شروط تحقق ارتداد، بالغ بودن شخص مرتد است، حتی اگر نزدیک به بلوغ (مراهق) باشد. امامیه به اجماع این شرط را قبول دارند، به جز شیخ طوسی که حکم به ارتداد مراهق کرده است (غروی، ۲۱۳/۵).

ارتداد مراهق، محل ایراد است؛ چراکه اولاً، مشهور فقها با این قول مخالف هستند (حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۱۲۵/۲)؛ ثانیاً، احادیث وارده مبنی بر ارتداد مراهق یا احادیث رفع قلم، نفی می‌شود؛ ثالثاً، حد بر صغیر مطلقاً جاری نمی‌شود.

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که اگر مسلمان زاده قبل از بلوغ مسیحی شود، آیا پس از بلوغش باز

هم حکم مرتد را خواهد داشت؟

در این زمینه دو نظر وجود دارد: گروهی از فقها مانند حضرات آیات شبیری زنجانی، نوری همدانی و صافی گلپایگانی معتقدند که اگر اظهار اسلام نکند، حکمش ارتداد فطری خواهد بود.

دسته دوم، باتوجه به اینکه در تحقق ارتداد اظهار اسلام بعد از بلوغ و سپس خروج از آن را شرط می‌دانند، چنین فردی را مرتد نشمردند. آیت‌الله خامنه‌ای، در این زمینه اشعار داشته‌اند که «در فرض سؤال، اگر از طفولیت و قبل از بلوغ کافر بوده، مرتد محسوب نمی‌شود و به‌طورکلی، مرتد عبارت است از کسی که بعد از رسیدن به حد بلوغ اظهار اسلام کرده و سپس از اسلام خارج شده باشد.»^۱

۳.۲.۳. پس از بلوغ اظهار کفر کند: در مسئله محل بحث، اظهار کفر بعد از بلوغ سبب اختلاف فقها شده است. لیکن نکته محل تأمل آن است که آیا شخص برای اظهار اسلام یا کفر باید بلافاصله پس از بلوغ اقدام کند یا اینکه این مقدار آزادی و حق انتخاب می‌توان برای او قائل شد تا پس از بحث و بررسی، بر اساس عقیده خود عمل کند.

دو رویکرد کلی به این پرسش وجود دارد: نخست آنکه، بر مبنای قول قائلان به عدم ضرورت اظهار اسلام بعد از بلوغ، قاعداً فرصتی برای شخص برای تتبع و تأمل در اصول عقاید اسلامی وجود ندارد. دیگر این که بر اساس نظر آن دسته از فقها که بر لزوم اظهار اسلام بعد از بلوغ تأکید دارند، باید فرصت مناسب و معقولی به شخص بالغ برای تتبع و بررسی اصول عقاید اسلامی داده شود. حال پرسش این است که تا چه زمانی این فرصت به او داده می‌شود؟ آیا باید فوراً اسلام و ایمان آورد یا اینکه در صورت نداشتن عناد و جحد، وی رها می‌شود؟

به نظر می‌رسد بر اساس عمومات آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، چنین فردی رها می‌شود و در صورت نداشتن جحد و عناد، حکم ارتداد بر وی جاری نمی‌شود.

مسئله مطرح در اینجا آن است که اگر صغیر مسلمان‌زاده پس از بلوغ اظهار کفر کرد، حکم وی چیست؟

با بررسی اقوال فقهی، سه قول در زمینه وضعیت پسا اسلام وی وجود دارد: ارتداد فطری، در حکم مرتد ملی بودن وی یا کافرپنداشتن او. در ادامه به بررسی هر سه قول می‌پردازیم.

أ. مرتد فطری: آن دسته از فقها که اظهار اسلام بعد از بلوغ را شرط نمی‌دانند، حکم صغیر مسلمان‌زاده‌ای را که پس از بلوغ اظهار کفر کند، ارتداد فطری می‌دانند و قائل به اعدام چنین شخصی

هستند که شرح آن ذیل گفتار اسلام تبعی گذشت.

ب. در حکم مرتد ملی: وجود دلایل عقلی کلامی برای پرهیز از مرتد فطری دانستن مسلمان‌زاده مظهر کفر بعد از بلوغ، اکثر فقها را بر آن داشته که وی را در حکم مرتد ملی بدانند (حکیم، منهج الصالحین، ۳۸۳/۲؛ مقدس اردبیلی، ۳۲۹/۱۳؛ موسوی اردبیلی، ۲۴۶/۴؛ سبزواری، ۱۴۰/۲۸؛ خمینی، تحریر الوسیلة، ۵۲۷/۲ تا ۵۲۸).

ادله این قول عبارت‌اند از: ۱. اصل: اصل اولی، عدم الحاق است و در این مسئله نیز روایاتی که دلالت بر نپذیرفتن توبه یا عدم استتاب داشته باشد، وجود ندارد.

۲. درء الحدّ بالشبهة: اعمال قاعده درأ سبب سقوط حد ارتداد فطری و ثبوت ارتداد ملی است؛ چراکه چنین شخصی از نظر این دسته از فقها یا مرتد ملی خواهد بود یا فطری و قدر متیقن، به دلیل وجود شبهه و امتنان و مسامحه در حدود، استتاب وی خواهد بود.

۳. قاعده احتیاط در دماء

۴. اطلاق شرط استتاب

۵. مقتضیات زمانی: برخی از فقها، در تعلیل الحاق وی به مرتد ملی به این امر استناد می‌کنند که در حال حاضر، این امر شایع است که مسلمانی در دیار کفر با زنی کافر ازدواج دائم یا موقت می‌کند و بعد از مدتی زن و کودک خود را رها می‌کند، لذا کودکی که در دامن مادر کافر خود بزرگ می‌شود، چه بسا اسم اسلام را هم تا مدت‌ها بعد از بلوغ نشنود و طبعاً در حال کفر رشد کند، بنابراین بعید است حکم مرتد بر او جاری شود. اگر بعد از بلوغ، اسلام نیاورد و به دامن دین دیگری غیر از اسلام برود، مرتد فطری نیست و محکوم به قتل نخواهد بود. از این رو، استتابه لازم است؛ چنانچه برخی بر این مبنا گفته‌اند: «حکم اولاد مرتد فطری قبل از ارتداد پدر، باقی بر حکم اسلام هستند و به ارتداد پدر تغییر نمی‌کنند در محکومیت به اسلام و اگر محکوم به اسلام تبعی شد، پس از بلوغ و عرض اسلام بر او، اختیار کفر کرد، بعد از استتابه و امتناع، او را به قتل می‌رسانند و محکوم به ارتداد فطری نمی‌شود تا توبه او قبول نشود» (بهجت، ۳۳۹/۵).

ج. کافر: منظور از اسلام در معنای حقیقی آن، اظهار ایمان با عقل و اراده آزاد است. لذا اسلام صغیر که به تبع والدین کسب می‌شود، اسلام در معنای مجازی است که برای امتنان و تفضل شارع، آثاری بر صغیر خواهد داشت.

از این رو، برخی از فقها به‌ویژه فقهای متأخر، صغیر مسلمانی را که ابتدائاً پس از بلوغ اظهار کفر کند، مرتد نمی‌دانند، بلکه وی را کافر می‌دانند. آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به استفتائی مبنی بر اینکه مسلمان‌زاده‌ای که به محض بلوغ مسیحیت را پذیرفته (بدون اقرار به اسلام بعد از بلوغ)، آیا مرتد فطری

است؟ پاسخ داده‌اند که: «اگر هرگز اسلام را نپذیرفته بوده مرتد نیست، ولی کافر محسوب می‌شود» (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی، ۱۳۹۹).

۴. ادله ناظر به کافر بودن مسلمان مظهر کفر بعد بلوغ

در فتاوا یا آثار فقهایی که به کافر بودن مسلمان زاده‌ای که بعد از بلوغ اظهار کفر کند، ادله این قول ذکر نشده است؛ لیکن با تتبع در آثار فقهی، سه نوع ادله روایی، کلامی و فقهی را می‌توان در اثبات این قول ذکر کرد. بحث از ادله کلامی از آن‌رو اهمیت دارد که در بحث ارتداد که از مباحث عقیدتی است، مبانی کلامی در کافر پنداشتن چنین شخصی تأثیر داشته است.

۴. ۱. ادله روایی

اول. ابان بن عثمان عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله (ع) في الصبي إذا شب فاختار النصرانية وأحد أبويه نصراني أو مسلمين قال لا يترك و لكن يضرب على الإسلام (كليني، ۲۵۷/۷).

در این روایت واژه یضرب، مفید دو معناست: یکی آنکه چنین شخصی مرتد است و آن قدر او را باید زد که یا اسلام آورد یا کشته شود؛ دیگر آنکه چنین شخصی فقط تعزیر می‌شود؛ چراکه حکم ارتداد، قتل است و نه ضرب.

در معنای اول، روایتی که چنین تفسیری را تأیید کند، وجود ندارد و به دلیل شکنجه‌آوردن این نوع حکم قتل و بر اساس اصل عدم و حرمت شکنجه، معنای اول رد می‌شود. از نظر سند نیز روایت مرسل است (مجلسی، مرآة العقول، ۳۹۹/۲۳) و از نظر دلالت نیز اگر مراد از شب، بلوغ باشد، مربوط به بحث است. اما اگر قبل از بلوغ باشد، شامل بحث ما نمی‌شود و مراد از لایترک، تعزیر است. در هر حال، با این سند و این احتمال، دلالت بر ارتداد فطری یا ملی ندارد.

دوم. عن عبيد بن زرارة عن أبي عبد الله (ع) في الصبي يختار الشرك و هو بين أبويه قال لا يترك و ذلك إذا كان أحد أبويه نصرانياً (كليني، ۲۵۶/۷).

اولاً، روایت از نظر سند مجهول است (همو، همان، ۳۹۸/۲۳؛ همو، ملاذ الأخيار، ۲۷۸/۱۶)؛ ثانیاً، از نظر دلالت نیز بر اجرای حکم مرتد فطری دلالت ندارد، بلکه دال بر تعزیر است؛ چراکه در روایت از عبارت «لایترک» استفاده شده که مفید آن است که حد ساقط شده است، لیکن وی به حال خود رها نمی‌شود، زیرا اگر مقصود امام اجرای حد بود باید از فعل «يحد» استفاده می‌کردند، در حالی که صرفاً اشاره کرده‌اند که چنین شخصی به حال خود رها نمی‌شود. در صورتی که از چنین سیاق عبارتی استفاده می‌شود مجازات حدی ساقط شده برای مخاطب، این پرسش پدید می‌آید که آیا وی با اسقاط حد، به حال خود رها

ساداتی و دیگران؛ امکان‌سنجی تحقق ارتداد با اظهار ابتدایی کفر پس از بلوغ در پرتو رویکرد تفضلی شارع/ ۱۱۳

می‌شود یا خیر؟ که جواب امام این‌گونه است که خیر به حال خود رها نمی‌شود؛ ثالثاً، دو تفسیر درباره این حدیث وجود دارد: یکی آنکه با توجه به به‌کاررفتن واژه الصبی، می‌توان این حدیث را ناظر به صغیر ممیز دانست و مراد از لا یترک را مسئولیت کیفری نسبی او تلقی کرد. تفسیر دوم آن است که واژه یختار، مفید آن است که چنین صغیری بالغ شده است و منظور از لا یترک، آن است که وی استتابه داده می‌شود. به نظر می‌رسد هر دو تفسیر خدشه‌پذیر است؛ چراکه اولاً اختیار منوط به بلوغ است و لذا واژه یختار، مفید آن است که وی به مرحله بلوغ رسیده است؛ ثانیاً از عبارت لا یترک، لزوم استتابه وی برداشت نمی‌شود.

۴. ۲. ادله کلامی

أ. فقدان مقتضی مفهوم ارتداد: از نظر لغوی و اصطلاحی، ارتداد یعنی برگشت از دین؛^۱ دینی که شخص، آگاهانه و محققانه برگزیده است، نه اینکه انتخابش تقلیدی و ایمان و یقینش به دین، یقین روان‌شناختی بوده است. علامه طباطبایی نیز ارتداد را در اصطلاح اهل دین، رجوع از ایمان به سوی کفر دانسته‌اند، حال چه ایمانش مسبوق به کفر دیگری باشد یا از ابتدا مؤمن بوده (مسلمان زاده باشد) و سپس کافر شود (۳۷۹/۵). لذا علاوه بر مسلمان زاده بودن، شخص باید تا زمان بلوغ، به شرع، آشنا و عامل به آن باشد؛ چراکه اصولاً اظهار ارتداد فرع بر قبول است و تصور رد از ناحیه او غیرعقلانی است.

ظهور تعبیری چون «مَنْ غَيْرَ» یا «مَنْ بَدَّلَ» در روایات نیز به این معناست که اگر شخص پس از بلوغ، اسلام را انتخاب کند و شهادتین را بر زبان آورد، سپس اگر کافر شد، مرتد فطری است. چنانچه این شرط را از کلام محقق اردبیلی نیز می‌توان استفاده کرد: «و لاشک فی کونه فطریاً إذا کان أحد أبویه مسلماً من حین العلوک الی ان یبلغ و کان مقیداً بالشرع و یعرف أحكام الإسلام.» (۳۱۴/۱۳).

برخی دیگر از فقها نیز به این نکته اشاره کرده و فرموده‌اند: «ارتداد آن است که کسی محققانه دین را بپذیرد، سپس دین را کنار بگذارد. در ارتداد یک نکته مهم این است که پیش از این، دین را با برهان منطقی پذیرفته باشد... ارتداد یعنی کسی که یقین معرفت‌شناختی دارد، باین حال دین را به بازی بگیرد و از آن اعلام بیزاری کند» (جوادی آملی، ۱۴). از این رو با توجه به معنای واقعی ارتداد که رد عقیده و وارد شدن به عقیده دیگر است، در محل نزاع که مسلمان زاده‌ای پس از بلوغ، ابتدائاً اظهار کفر کند، ارتداد صدق پیدا نمی‌کند.

ب. آزادی عقیده در اسلام: اسلام بر عقلانیت بنا شده است و لذا آموزه‌های خود را با استدلال بیان

۱. برای آگاهی از تعاریف متعدد ارتداد، نک: امینی، ۲۷۱.

می‌کند و هیچ تحمیلی برای پذیرش اسلام پذیرفتنی نیست: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶). این باور به یکی از گزاره‌های اصلی حکمرانی اسلامی نیز تبدیل شده است: «در حکومت اسلامی همه افراد دارای آزادی در هرگونه عقیده‌ای هستند» (خمینی، صحیفه نور، ۷۶/۱۲).

در پرتو این گزاره بنیادین، برخی از فقهای متأخر معتقدند: «مرتد را به صرف ارتداد نمی‌توان کشت، بلکه علاوه بر ارتداد باید شروع به خرابکاری هم بکند، چون در روایات آمده است: «من جحد نبوة خاتم الانبياء و كذب» «این «کذب» چیزی اضافه بر عقیده است؛ یعنی مرتد شروع کند به کتاب‌نوشتن، سخنرانی کردن، مقاله‌نوشتن و آن عقیده فاسد خود را در جامعه تزریق کند. ولی صرف عقیده، مشمول لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ است (موسوی بجنوردی، ۴۴۹/۱۰).

در مبانی اسلامی، تنها جایی که تحمیل و فشار معنا ندارد، عقیده است. اما اگر شهروند جامعه اسلامی نه به دنبال حقیقت، بلکه عامدانه برای پوشاندن حقیقت و مخالفت با احکام اسلامی و وحیانی قدم بردارد، جامعه اسلامی اجازه سوءاستفاده را به او نمی‌دهد. به عبارت دیگر، ارتداد محملی برای جلوگیری از سوءاستفاده از آزادی عقیده نیست.

ج. عدم تقلید در اعتقادات: یکی از ادله مطرح شده از سوی برخی از فقها برای رد ارتداد فطری فرزندی که بعد از بلوغ اظهار اسلام نکرده است، عدم تقلید در اعتقادات است؛ یعنی باید خود شخص بعد از بلوغ معتقد به اسلام باشد، نه اینکه به تقلید و تبعیت از والدین یا احدی از آن‌ها اسلام را بپذیرد. لذا اسلام تبعی، برای تحقق ارتداد فطری کافی نیست. چنانچه مشهور میان مذاهب خمسسه این است که اصول دین و احکام اعتقادی تقلیدناپذیرند و باید در این ارتباط تحقیق کرد و به یقین یا اطمینان رسید. فخر رازی در ارتباط با عدم جواز تقلید در اصول دین می‌نویسد: تحصیل علم در اصول دین بر رسول خدا واجب است، پس بر ما نیز واجب است. اما وجوبش بر رسول خدا از این آیه استفاده می‌شود که خداوند خطاب به پیامبر فرمود: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (محمد: ۱۹) و بر ما نیز به دلیل آیه «وَأَتَّبِعُوا» (اعراف: ۱۵۸) لازم است (۹۱/۶).

به نظر می‌رسد بهترین و اساسی‌ترین دلیل بر بطلان تقلید در اصول دین، این است که تقلید از دیگری احتیاج به دلیل دارد و این دلیل منحصر به فروع دین است (مکارم شیرازی، ۵۱۱/۱).

۳. ۴. ادله فقهی

أ. مذاق شارع: مذاق شارع نیز یکی از راه‌های دستیابی به احکام دین است که به صورت صریح در ادله وجود ندارد؛ اما فقها به صورت مکرر در نوشته‌های خود از آن استفاده کرده‌اند.

به نظر می‌رسد بتوان دلیل دیگر مرتدندانستن چنین فردی را، مذاق شارع دانست. اصطلاح مذاق

شریعت به معنای برداشتی است که فقیه مأنوس با لسان شارع، از مبانی و اهداف احکام یا از مجموع ادله ای که به صورت مختلف درباره حکمی وارد شده است، به دست می‌آورد و هیچ دلیل خاصی نیز بر آن وجود نداشته باشد و گاه در موارد فقدان دلیل بر حکم، به آن تمسک می‌شود (صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۳۲۹/۲).

مذاق شارع در حقوق‌الله به‌طورکلی و درباره ارتداد، به‌طور خاص، بر آسان‌گیری است. به همین ترتیب، اسلام صغیر پذیرفته می‌شود، لیکن کفر او بر اساس حدیث رفع قلم سبب ارتداد نمی‌شود. شک در دین را در صورتی که به‌صورت عنادآمیز نباشد، سبب کفر نمی‌داند. فقها نیز احادیثی را که شک در دین را به‌صورت مطلق سبب کفر دانسته است، در تقابل با سایر احادیث که شک را تنها به معنای وقوف تفسیر کرده‌اند، رد نموده‌اند (حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۱۲۳/۲). حتی مذاق شارع آن است که مرتد فطری نیز اگر توبه کند، واجب نیست که خود را در معرض قتل قرار دهد و جایز است حتی از آن ممانعت کند، گرچه بر دیگران قتل او واجب است (همان، ۱۲۵/۲). لذا سهل‌گیری شارع در پذیرفتن و اعتقاد قلبی به دین، مفید آن است که اظهار کفر بعد از بلوغ اصولاً ارتداد به‌شمار نرود.

ب. قاعده درأ: درباره ارتداد مسلمان‌زاده‌ای که بلافاصله پس از بلوغ اظهار کفر می‌کند، شبهاتی وجود دارد: ۱. اسلام تبعی به دلیل استعمال مجازی آن، نمی‌تواند شرط تحقق ارتداد باشد؛ ۲. اختلاف فقها در این خصوص.

ثمره این شبهات، از نظر برخی فقها آن است که حکم مرتد فطری بر وی حمل نمی‌شود. اما به نظر می‌رسد آثار قاعده درأ در این خصوص، می‌تواند فراتر رود و مستقط مجازات حدی باشد. درعین حال، سقوط مجازات حدی به سبب اعمال قاعده درأ، ملازمه با سقوط مجازات تعزیری نیز ندارد (ساداتی، ۱۴۱) و چه بسا بتوان چنین شخصی را تعزیر کرد. مفاد روایات وارده نیز بر تعزیر چنین شخصی دلالت دارد.

نتیجه‌گیری

تمدن اسلامی از نظر معرفت‌شناختی بر باورهای بنیادینی بنا شده است. یکی از ساحات رویارویی در جنگ یا گفت‌وگوی تمدن‌ها، مسائل معرفت‌شناختی و باورهای بنیادین از جمله توحید و نبوت حضرت محمد(ص) است. از این رو، دین اسلام سیاست جنایی سرکوبگرانه را در قبال مرتدان اتخاذ کرده، به گونه‌ای که در ارتداد فطری حتی توبه مرتد را درخور استجاب ندانسته است. به موازات این سیاست، سیاست تساهل و تسامح و امتنان در حدودالله را در پیش گرفته و شرایط ثبوت و اثبات جرایم حدی و همچنین اجرای آن‌ها را بسیار مقید کرده است.

باتوجه به این دو سیاست به ظاهر متزاحم، یکی از پرسش‌های مطرح در باب ارتداد آن است که آیا برای تحقق ارتداد اعم از فطری یا ملی، اظهار ابتدایی اسلام بعد از بلوغ لازم است یا خیر؟ به تعبیر دیگر، آیا اسلام تبعی برای تحقق ارتداد کافی است یا حتماً باید ارتداد، مسبوق به اسلام حقیقی باشد؟ در میان فقهای امامیه، درباره ملی یا فطری بودن ارتداد مسلمان‌زاده‌ای که پس از بلوغ، بدون آنکه اظهار اسلام کند، مرتد شود، اختلاف نظر و سه دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول، اسلام تبعی را کافی دانسته و بر این اساس، وی را مرتد فطری دانسته‌اند.

در دیدگاه دوم مشهور فقها اظهار اسلام بعد از بلوغ را شرط دانسته و علی‌رغم اینکه حکم به مرتد فطری بودن چنین شخصی داده‌اند، به دلایلی مانند اصل احتیاط در دماء و قاعده درأ، آثار ارتداد ملی از جمله امکان استتاب وی را بر وی حمل کرده‌اند. لذا در نزد این دسته از فقها، ارتداد وی در حکم ارتداد ملی است.

دیدگاه اول با این نقد جدی روبه‌رو است که مراد از اسلام لازم برای تحقق ارتداد، اسلام حقیقی است که با اندیشه و اراده آزاد انتخاب می‌شود، نه اسلام تبعی که به تقلید از والدین بدان حکم می‌شود. نکته مهم آن است که حکم به اسلام صغیر، از احکام امتنانی و تفضلی اسلام است تا جان و اموال صغیر، محفوظ باشد و لذا این حکم تفضلی نمی‌تواند مبنای تحقق جرم ارتداد فطری قرار گیرد.

دیدگاه دوم نیز با این ایراد روبه‌رو است که اظهار اسلام بعد از بلوغ را لازم می‌داند و به قاعده درأ و اصل احتیاط در دماء در سقوط ارتداد فطری استناد می‌کند، اما دامنه کاربست قاعده درأ و اصل احتیاط در دماء را بدون دلیل، تنها ساقط‌کننده ارتداد فطری دانسته است، در حالی که کاربست این دو قاعده، در کنار سایر ادله روایی، فقهی و کلامی مؤید سقوط حکم ارتداد، اعم از فطری و ملی است.

بر این اساس می‌توان گفت که اولاً، اسلام چنین شخصی، تبعی یا حکمی است و لذا اسلام تبعی مقدمه برای ارتداد نمی‌شود؛ ثانیاً معنای واقعی ارتداد، رد عقیده و وارد شدن به عقیده دیگر است که اینجا سالبه به انتفاء موضوع است؛ چراکه عقیده به اسلام وجود ندارد تا رد آن معنا پیدا کند. از سوی دیگر، در اعتقادات، تقلید نیست؛ ثالثاً احکام تفضلی اسلام مانند حکم به اسلام تبعی نمی‌تواند مقدمه تعیین جرم ارتداد قرار گیرد، چراکه این امر با سیاست امتنانی تفضلی شارع در تضاد است.

دیدگاه سوم که در نزد فقهای متأخر مانند آیت‌الله مکارم شیرازی و آیت‌الله خامنه‌ای دیده می‌شود، فقط اظهار ابتدایی کفر توسط مسلمان‌زاده را بعد از بلوغ، سبب کفر وی می‌داند.

منابع

قرآن کریم

ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب من لایحضره الفقیه، به تصحیح علی‌اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.

ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا، قم: دار المعارف، ۱۳۸۳ق.

اصفهانى، ابوالحسن، وسیلة النجاة، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ق.

امینی، حسین علیان، موسوعة أحكام مرتد فی الشریعة الاسلامیة، قم: مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیة، ۱۴۲۹ق.

باقی‌زاده، رضا، «آزاده عقیده و ارتداد»، پژوهش‌های اعتقادی کلامی، س ۳، ش ۱۲، ۱۳۹۲، صص ۷ تا ۲۵.

بهجت، محمد تقی، جامع المسائل، چاپ دوم، قم: دفتر معظم‌له، ۱۴۲۶ق.

توکل‌نیا، مریم؛ ولی‌اله حسومی، «بررسی شبکه معنایی حرف جرّ «علی» در قرآن با رویکرد شناختی»، آموزه‌های قرآنی، ش ۲۸، ۱۳۹۷، صص ۲۰۳ تا ۲۲۸.

جباری، مصطفی، «آیا می‌توان ارتداد را جرم دانست؟»، مطالعات حقوقی، س ۶، ش ۱، ۱۳۹۳، صص ۸۵ تا ۱۰۹.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ‌سی‌ویکم، تهران: گنج دانش، ۱۳۹۸.

جوادی آملی، عبدالله، «فقیه و مرجع تقلید شیعه»، روزنامه جمهوری اسلامی؛ ویژه‌نامه صحیفه حوزه، ش ۴۸، ۱۳۸۰.

حبیبی تبار، حسین، بررسی رابطه آزادی انتخاب دین (لا اکراه فی الدین) و حکم ارتداد، قم: برگ فردوس، ۱۳۸۹.

حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ق.

حسینی عاملی، محمدجوادی بن محمد، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.

حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، چاپ چهارم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.

حکیم، محسن، منهج الصالحین، قم: مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.

خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیلة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲.

_____، صحیفه نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.

خوبی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، چاپ دوم، تهران: خرسندی، ۱۳۹۱.

ساداتی، سید محمد مهدی، «شرایط اعمال قاعده درأ در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، س ۸، ش ۱۴، ۱۳۹۵، صص ۱۱۳ تا ۱۴۶.

سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الاحکام، قم: دار التفسیر، ۱۴۱۱ق.

سلطانی، عباسعلی و خسرو اسفهبیدی، «بررسی احکام فقهی و حقوقی ارتداد با تأکید بر نظر امام خمینی (ره)»،

فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، س ۶، ش ۱۸، ۱۳۸۸، صص ۱۰۹ تا ۱۳۰.

شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، چاپ سوم، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ق.

_____، معجم فقه الجواهر، بیروت: الغدير، ۱۴۲۲ق.

صرامی، سیف الله، احکام مرتد از دیدگاه اسلام و حقوق بشر، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۶.

طباطبایی، مصطفی و حسن علی دادی سلیمانی، «جستاری در کفایت اسلام یکی از والدين مرتد فطری»، مجله فقه، س ۲۴، ش ۹۲، ۱۳۹۶، صص ۵۰۱۳۱.

طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار، قم: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۹۰ق.

_____، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.

_____، فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الاصول، نجف: المكتبة الرضوية، بی تا.

غروی، سید محمد و دیگران، الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت، بیروت، دارالثقلین، ۱۴۱۹ق.

فخر رازی، محمد بن عمر، المحصول فی علم الاصول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.

فلاحی، احمد، «واکاوی جرم نگاری ارتداد»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، س ۵، ش ۹، ۱۳۹۲، صص ۱۰۹ تا ۱۳۶.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول (علیهم الصلاة والسلام)، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۹۱.

_____، ملاذ الاخبار فی فهم تهذیب الاخبار، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.

محسنی، محمد آصف، معجم الاحادیث المعتره، قم: نشر ادیان، ۱۳۹۴.

محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.

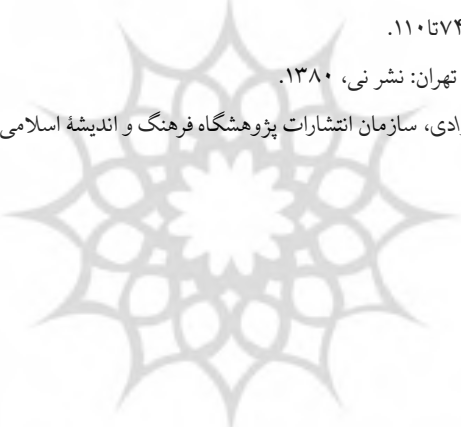
مصطفوی، محمد کاظم، القواعد مائة قاعدة فقهية معنی ومدركا و مورد، چاپ یازدهم، قم: نشر اسلامی، ۱۴۳۸ق.

مقتدایی، مرتضی، تقریرات آیت الله مقتدایی در درس خارج فقه، ۱۳۸۸

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.

ساداتی و دیگران: امکان‌سنجی تحقق ارتداد با اظهار ابتدایی کفر پس از بلوغ در پرتو رویکرد تفضلی شارع / ۱۱۹

- مکارم شیرازی، ناصر، دائرة المعارف فقه مقارن، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۷ق.
- مکارم شیرازی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی، ۱۳۹۹.
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم، فقه الحدود و التعزیرات، قم: نشر مفید، ۱۴۲۷ق.
- موسوی بجنوری، محمد، مصاحبه با آیت‌الله سیدمحمد موسوی بجنوردی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.
- میرسلیم، مصطفی، دانشنامه جهان اسلام، چاپ دوم، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
- نجاشی، احمدبن‌علی، رجال النجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- نوری، حسین‌بن‌محمدتقی، مستدرک الوسائل، قم: آل‌البیت، ۱۴۰۸ق.
- ورعی، سیدجواد، «ارتداد، نگاهی دوباره - تقریری از مباحث آیت‌الله موسوی اردبیلی»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۱۴، ۱۳۷۸، صص ۷۴ تا ۱۱۰.
- ولائی، عیسی، ارتداد در اسلام، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
- هاشمی، سیدحسین، ارتداد و آزادی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی